

بررسی تطبیقی تفسیر آیه کرامت

محمدعلی رضایی اصفهانی*

صدیق حسین**

چکیده

قرآن کریم در آیه ۷۰ سوره اسراء به مقام، منزلت و کرامت انسان و برتری او بر سایر موجودات تصریح نموده است. این مقاله بر اساس آیه مزبور به دنبال بررسی چیستی معنای کرامت انسان و چگونگی دلالت آیه بر فضل انسان بر فرشتگان از دیدگاه مفسران است. آفرینش انسان به گونه‌ای است که در مقایسه با دیگر مخلوقات از نظر فیزیولوژی نیز بر دیگر موجودات برتری دارد که این امر حاکی از عنایت خاص خداوند به انسان است و همه انسان‌ها ذاتاً از آن برخوردارند. بررسی آیات ناظر به این موضوع، نشان می‌دهد که انسان دارای دو نوع کرامت است؛ یکی کرامت ذاتی که نوع بشر در تکوین از جهت آفرینش و داشتن استعدادها و ویژه از آن برخوردار است و دیگری کرامت اکتسابی است که انسان با اراده و تلاش خویش می‌تواند به آن دست یابد و از فرشتگان نیز پیشی گیرد.

واژگان کلیدی

آیه ۷۰ اسراء، آیه کرامت، کرامت انسان، کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی.

rezaee@quransc.com

s.payk@mail.ru

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۰

*. دانشیار جامعه المصطفیٰ العالمیه.

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ العالمیه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۷

طرح مسئله

به تصریح قرآن کریم خداوند به انسان کرامت و شرافت ذاتی و آفرینش ویژه جسمی و روحی عنایت کرده است که هیچ یک از مخلوقات، این ویژگی را ندارند:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ
عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء / ۷۰)

و به یقین فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا، آبر
مركبها] سوار کردیم و آنان را از پاکیزه ها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از
کسانی که آفریدیم، کاملاً برتری دادیم.

در فلسفه قرآنی، انسان در اوج عظمت و اصالت قرار دارد، انسان در میان موجودات عالم،
موجودی با ارزش و شاهکاری گران بهاست تا آن حد که پس از ذکر مراحل خلقت انسان، خداوند به
خودش تبریک می گوید (مؤمنون / ۱۴)، او را مسجود ملائکه معرفی می کند (بقره / ۳۴؛ اعراف / ۱۱؛
حجر / ۳۰؛ کهف / ۵۰؛ ص / ۷۳) و در هفتادمین آیه از سوره اسراء نیز تکریم و تفضیل فرزندان آدم
را خاطر نشان می سازد.

از دیدگاه مفسران برجسته فریقین، مقصود از کرامت انسان در آیه شریفه فوق چیست؟ آیا
می توان از این آیه برتری انسان بر فرشتگان را اثبات نمود؟
تأمل در آیه فوق و برخی دیگر از آیات نورانی (مؤمنون / ۱۴؛ تین / ۴) آدمی را به جایگاه و
منزلت رفیع انسان نسبت به دیگر موجودات آگاه می سازد.

معنای تکریم و تفاوت آن با تفضیل

کرامت به معنای شرافت، منزلت و ضد آن دنائت و پستی است. به نظر راغب اصفهانی (م. ۴۲۵ ق)
هرگاه خداوند به این صفت توصیف شود، منظور اظهار احسان و تفضل اوست. همانند آیه شریفه
«وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل / ۴۰) و هرکس ناسپاسی کند پس (زیانی به خدا نمی رساند چرا)
که پروردگار من، توانگری ارجمند است» و اگر انسان بدان توصیف شود، منظور اخلاق و رفتار
شایسته ای است که از او سر می زند. به انسان کریم اطلاق نمی شود مگر زمانی که از او کرامتی آشکار
گردد و هر چیزی که در جنس خودش شرافت و برتری داشته باشد توصیف به کرامت می شود
(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۷) و کریم کسی است که از نزاهت و فضیلت و بزرگی برخوردار است. در
قرآن کریم، خداوند (نحل / ۴۰)؛ قرآن (واقعہ / ۷۷)؛ فرشتگان (انبیاء / ۲۶، عبس / ۱۶)؛

پیامبر اکرم ﷺ (تکویر / ۱۹)؛ مؤمنان باتقوا (حجرات / ۱۳)؛ گیاهان (لقمان / ۱۰)؛ سخن (اسراء / ۲۳) و در نهایت نوع انسان‌ها (اسراء / ۷۰) با صفت کرامت ستوده شده‌اند.

در آیه مورد بحث موضوع کرامت انسان و تفضیل انسان بر دیگران نیازمند بررسی و توضیح است. براساس آیه فوق خداوند بر نوع بشر منت نهاده و بر او دو چیز اعطا کرده است: یکی کرامت و دیگری برتری و افضلیت بر بسیاری از مخلوقات. منظور از تکریم انسان، اعطای خصوصیتی بر انسان است که در دیگران نیست و مراد از تفضیل و برتری نیز اعطای خصوصیتی به انسان است که انسان در آن با دیگران شریک است، اما انسان به نحو اکمل از آن برخوردار است.

آلوسی (م. ۱۲۷۰ ق) در ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «کَرَمًا اشاره به مواهبی است که خداوند ذاتاً به انسان داده است و فَضْلًا اشاره به فضائلی است که انسان به توفیق الهی، اکتساب می‌کند» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۲) این احتمال نیز بسیار نزدیک به نظر می‌رسد که جمله کَرَمًا به جنبه‌های مادی اشاره می‌کند و فَضْلًا به مواهب معنوی؛ زیرا کلمه فَضْلًا غالباً در قرآن به همین معنا آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۱۹۹)

علامه طباطبایی (م. ۱۴۲۰ ق) در این مورد می‌نویسد: «مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای «تکریم» با «تفضیل» متفاوت می‌شود، چون تکریم، معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، درحالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد. حال که معنای تکریم و فرق آن با تفضیل روشن شد اینک می‌گوییم: انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلائی آن در انسان وجود دارد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۱۵۶)

جهت برتری انسان

در اینکه خداوند انسان را به چه چیزی گرامی داشته که در آیه فوق به طور سربسته می‌گوید ما انسان را گرامی داشتیم، در میان مفسران گفتگو است، برخی این گرامی‌داشت را به خاطر اعطای قوه عقل (رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۳۷۳)؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴ / ۱۳۱، نطق (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۴۳۹)؛

فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۰۶)، استعدادهای مختلف و تدبیر امر معاش و معاد، آزادی اراده، اندام موزون، صورت نیکو و قامت راست. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۸۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۶۶۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۹۰؛ مراغی، ۱۹۸۵: ۱۵ / ۷۶) و موهبت انگشتان می‌دانند که انسان به‌وسیله آن بسیاری از کارهای ظریف و دقیق را می‌تواند انجام دهد و همچنین قدرت بر نوشتن و آفرینش خط دارد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۰۲) عده‌ای درباره علت اخیر بر آن هستند که انسان تقریباً تنها موجودی است که می‌تواند غذای خود را با دست بخورد.

از امام سجاده^{علیه السلام} در تفسیر جمله «و فضّلناهم...» نقل شده که فرمود: همه چارپایان و پرندگان با دهانشان می‌خورند و می‌آشامند اما با دست خود، غذا و آب را به طرف دهانشان نمی‌برند و تنها انسان است که خوراک خود را با دستش به دهانش می‌برد و این، افضلیت و برتری است (طوسی، ۱۴۰۴: ۴۸۹) این قول از برخی صحابه مانند ابن عباس و تابعین و بسیاری از مفسران نیز نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۱۶) برخی به‌خاطر سلطه او بر تمام موجودات روی زمین (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۱۹۹) و برخی به‌خاطر شناخت خدا و قدرت بر اطاعت فرمان او و نعمت وجود پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} از میان انسان‌ها می‌دانند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۲)

روشن است که همه این مواهب در وجود انسان جمع است و هیچ‌گونه تضادی با هم ندارند، بنابراین گرمی‌داشت خداوند نسبت به این مخلوق بزرگ به‌خاطر این مواهب و مواهب دیگر است. خلاصه اینکه انسان امتیازهای فراوانی نسبت به مخلوقات دیگر دارد که هر یک از دیگری جالب‌تر و والاتر است و روح انسان افزون بر امتیازهای جسمی مجموعه‌ای است از استعدادهای عالی و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل به‌طور نامحدود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۱۹۸)

تعبیر به «بنی آدم»

ترکیب بنی آدم در قرآن معمولاً عنوانی است برای انسان‌ها توأم با مدح و ستایش و احترام، درحالی‌که کلمه انسان با صفاتی همانند «ظَلُوم»، «جَهْلُول»، «هَلُوع»، «ضَعِيف»، «طَعْيَانِگَر»، «كَنُود» و مانند آن توصیف شده است و این نشان می‌دهد که بنی آدم به انسان تربیت یافته اشاره می‌کند (یس / ۶۰؛ اعراف / ۱۷۲) و یا دست کم نظر به استعدادهای مثبت انسان دارد (توجه به افتخارهای آدم و فضیلت او بر فرشتگان که در کلمه بنی آدم نهفته شده نیز مؤید این معنا است) درحالی‌که کلمه انسان به معنا مطلق است و گاهی اشاره به جنبه‌های منفی او دارد. از این رو در آیه مورد بحث که سخن از کرامت و بزرگواری و فضیلت انسان است تعبیر به «بنی آدم» شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲ / ۲۰۴)

مقصود از «کثیر ممن خلقنا»

عده‌ای بر این باورند که براساس این جمله انسان بر همه موجودات به جز فرشتگان برتری دارد؛ چون خداوند انسان را بر اکثر مخلوقات برتری بخشیده، نه بر تمامی آنها. از این رو فرشتگان که بخشی از مخلوقات اند از انسان برترند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۸۰)

بعضی فراتر از این، آیه فوق را دلیلی بر فضیلت فرشتگان بر کل بنی آدم دانسته‌اند؛ چراکه قرآن می‌گوید ما انسان‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم و طبعاً گروهی در اینجا باقی می‌ماند که انسان برتر از آنها نیست و این گروه جز فرشتگان نخواهند بود. (درباره برتری فرشتگان بر آدم یا بالعکس، مفسران و متکلمان نظرات گوناگونی ارائه نموده‌اند که از تفصیل آن صرف نظر می‌شود. جهت آگاهی بیشتر بنگرید به: تفتازانی، ۱۴۱۸: ۳ / ۳۰۷)

با توجه به آیات آفرینش آدم و سجود و خضوع فرشتگان برای او و تعلیم علم اسماء به آنها از سوی آدم، تردیدی در برتری انسان از فرشته باقی نمی‌ماند، بنابراین، «کثیر» در اینجا به معنا جمیع خواهد بود و به گفته طبرسی (م. ۵۴۸ ق) در قرآن و مکالمات عرب، بسیار معمول است که این کلمه به معنا جمیع می‌آید. ایشان می‌نویسد: «معنا جمله این است: إنا فضلناهم علی من خلقناهم و هم کثیر». قرآن درباره شیاطین می‌فرماید: «و أَكثَرُهُمْ كَاذِبُونَ» (شعراء / ۲۲۳) بدیهی است که شیاطین همه دروغ‌گو هستند نه اکثر آنها. صاحب تفسیر کشاف معتقد است که براساس استعمال‌های قرآنی، «کثیر» در آیه شریفه به معنای «جمیع» است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۸۱) اما بیضاوی معتقد است که تأویل «کثیر» به کل، تعسف، تکلف و محل تأمل است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۴۳۹) به هر حال اگر این معنا خلاف ظاهر دانسته شود آیات آفرینش انسان قرینه روشنی برای آن خواهد بود. استدلال دیگری نیز مطرح شده است که با توجه به کثرت فرشتگان بر تمامی موجودات دیگر، مقصود از جمله «کثیر ممن خلقنا» در آیه شریفه فرشتگان است، از این رو معنای آیه چنین خواهد شد که ما انسان را بر فرشتگان برتری بخشیدیم. (ألوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۲۴)

وجه افضلیت انسان بر دیگر مخلوقات

براساس ادله و شواهد متعدد، تنها موجودی که از نیروهای مختلف مادی و معنوی، جسمانی و روحانی تشکیل شده و در لابه‌لای تضادها می‌تواند پرورش یابد، و استعداد تکامل و پیشروی نامحدود دارد، انسان است. حدیث معروف امیرمؤمنان علیه السلام شاهد روشنی بر این مدعا است:

خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان، حیوانات و انسان، فرشتگان

عقل دارند بدون شهوت و غضب، حیوانات مجموعه‌ای از شهوت و غضب‌اند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه‌ای است از هر دو تا کدامین غالب آید، اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست‌تر می‌گردد. (حویزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۱۱۸)

از آنچه گذشت معلوم شد که انسان‌ها در سایه ایمان و عمل صالح و عبودیت و بندگی می‌توانند از چنان مقام و منزلتی در پیشگاه خداوند برخوردار شوند که فرشتگان بدان دسترسی ندارند.

برتری انسان بر فرشتگان

در اینجا یک سؤال مطرح است که آیا همه انسان‌ها از فرشتگان برترند؟ درحالی‌که گروهی بی‌ایمان و شرور و ستمگر هستند که از پست‌ترین خلق خدا محسوب می‌شوند و به تعبیر دیگر آیا بنی‌آدم در آیه مورد بحث همه انسان‌ها را شامل می‌شود یا تنها گروهی از آنها را؟

پاسخ این سؤال را در یک جمله می‌توان خلاصه کرد و آن اینکه: آری همه انسان‌ها برترند، اما بالقوه و بالاستعداد؛ یعنی همگی این زمینه و شایستگی را دارند، حال اگر از آن استفاده نکنند و سقوط نمایند مربوط به خودشان است.

علامه طباطبایی معتقد است که ملاک ارزش و فضیلت تنها نیروی اختیار نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که چون انسان می‌تواند هم معصیت کند و هم اطاعت و هر گاه معصیت نکند و اطاعت امر خدا را کند افضل است، بلکه ملاک ارزش در خلوص و عبودیت است و چون ملائکه از نظر ذاتی دارای شرافت وجودی هستند؛ یعنی در عبادت از خود خلوص نشان می‌دهند و عباداتشان مانند عبادات انسان دستخوش شرک نمی‌شود، برتری ذاتی دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۶)

خلاصه آنکه انسان از ملائکه برتر نیست؛ یعنی برتری ذاتی ندارد، اما اگر بخواهد می‌تواند از امکانات و استعدادهای وجودی خود استفاده کرده و از ملائکه برتر شود. همچنان که انسان از حیوان پست‌تر نیست، اما اگر بخواهد می‌تواند با گام نهادن در مسیر نفس اماره، خود را از حیوان پست‌تر کند. به بیان دیگر انسان برتری اکتسابی بر ملائکه دارد؛ یعنی اگر بخواهد می‌تواند کمالات بیشتری را نسبت به ملائکه کسب کند.

از نظر قرآن کریم برخی انسان‌ها در پرتو وحی تربیت یافته و خود را به مقام جانشینی خداوند و کمال‌نهایی می‌رسانند (بقره / ۳۰) و برخی با اعراض از آموزه‌های وحیانی به صفاتی چون زیان‌کار (عصر / ۲)، ضعیف (نساء / ۲۸)، ناسپاس (ابراهیم / ۳۴)، عجول (اسراء / ۱۱)، تنگ‌نظر (اسراء / ۱۰۰)،

جهول (احزاب / ۷۲)، حریص (معارج / ۱۹)، مغرور (انفطار / ۶)، سرکش (علق / ۶) و ... متصف می‌گردند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵ / ۴۰۸)

منزلت تکوینی و ارزشی یا کرامت ذاتی و اکتسابی

همان‌گونه که ملاحظه شد در سوره اسراء تکریم خداوند نسبت به بنی‌آدم و برتری آنها بر بسیاری از مخلوقات دیگر مطرح شده است. در آیات دیگری تأکید شده که همه آنچه که در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده شده (بقره / ۲۹) و مسخر او قرار داده شده است. (لقمان / ۲۰) از نگاه قرآن انسان مسجود فرشتگان و عالم به همه اسماء و دارای مقام خلافت و جانشین حق تعالی است (بقره / ۳۳ - ۳۰) این دسته از آیات دلالت بر کرامت و شرافت و برتری نوع انسان بر سایر موجودات دارد.

دسته دیگری از آیات انسان را عجول (اسراء / ۱۱؛ انبیا / ۳۷)، حریص (معارج / ۱۹)، ضعیف (نساء / ۲۸)، ستمکار و ناسپاس (ابراهیم / ۳۴)، بسیار نادان (احزاب / ۷۲)، همانند چهارپایان بلکه گمراه‌تر از آنان (اعراف / ۱۷۹) معرفی می‌کند که حاکی از عدم برتری انسان به دیگر موجودات است. در موارد دیگری از آیات قرآن تفصیل قائل شده است. در سوره تین می‌فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. (تین / ۵ - ۴)

به‌یقین انسان را در بهترین [نظام معتدل و] استوار آفریدیم. سپس او را به فروترین [و خوارترین مرحله] فروتران باز گرداندیم.

ظاهر آیه نشان می‌دهد که آدمی دو مرحله دارد: نخست «أحسن تقویم» که مورد تکریم الهی است، دیگری «أسفل سافلین» که سقوط می‌کند.

پس باید در آیات این موضوع دقت بیشتری کرد آن تکریم‌ها و نکوهش‌ها به چه اعتباری است و سرانجام نظر قطعی قرآن درباره انسان و منزلت وی نسبت به موجودات دیگر چیست؟ تأمل و دقت در آیات یاد شده، ما را به این امر رهنمون می‌کند که انسان از دیدگاه قرآن، دارای دو نوع منزلت و کرامت است: منزلت تکوینی و یا کرامت ذاتی یا هستی‌شناختی و منزلت ارزشی و یا کرامت اکتسابی یا ارزش‌شناختی.

در توضیح این موضوع باید گفت که: گاهی منزلت انسان به‌عنوان یک امر تکوینی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و به اصطلاح امروز، جنبه «ارزشی» ندارد و گاهی به‌عنوان یک مفهوم اخلاقی و ارزشی، ملاحظه می‌شود.

گرچه برخی توهم کرده اند که مفهوم کمال و فضیلت، مطلقاً مفهومی است ارزشی و در بین مفاهیم حقیقی، چیزی به نام کمال یا فضیلت وجود ندارد اما این توهم درست نیست، ما با صرف نظر از معیارهای اخلاقی، می توانیم موجودات را با هم مقایسه کنیم و بگوییم این موجود کامل تر از آن دیگری است، مثلاً در مقایسه جماد با نبات و یا نبات با حیوان، بگوییم حیوان کمالی دارد که نبات ندارد.

واژه «کمال» در این موارد معنای ارزشی ندارد بلکه در اینجا مراتب وجودی در نظر است. هستی، در یک جا بارورتر است و آثار بیشتری دارد و در جایی کمتر، به اصطلاح فلسفی، وقتی بین موجودات از جهت مرتبه وجودی، تفاوت قائل می شویم آنجا مفهوم ارزشی را در نظر نمی گیریم و صرفاً یک امر تکوینی و حقیقی مورد نظر است. مثلاً: در مقایسه نبات و جماد، آن دو در جسم و وزن و مقاومت اشتراک دارند، اما نبات چیزی بیشتر دارد که در جماد نیست و آن تولید مثل، رشد و نمو است؛ به این لحاظ گفته می شود نبات کامل تر است. همین طور حیوان، نسبت به نبات دارای کمال «حرکت ارادی» و درک است که در نبات نیست. اما گاهی نیز ما مقام و منزلت انسان را به عنوان ارزش اخلاقی بررسی می کنیم؛ وقتی گفته می شود این انسان کامل تر است یا شرافت دارد، منظور مفاهیمی است که دارای ارزش اخلاقی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۶۳ - ۳۶۲)

با توجه به مطلب فوق، بررسی آیات قرآن نشان می دهد که بسیاری از اختلافاتی که در ظاهر آیات مشاهده می شود به همین جا برمی گردد. باید توجه داشت که قرآن، کلام خداوند حکیم است و هیچ گونه اختلاف در آن وجود ندارد، هرچند در نگاه اولیه میان برخی آیات اختلافی مشاهده شود؛ چرا که اختلاف به دو گونه قابل تصور است: ۱. اختلاف به معنای ناهماهنگی ظاهری: مثل گزاره های عام و خاص، مطلق و مقید و ... که با تأمل و جمع عرفی قابل رفع است. ۲. اختلاف به معنای تناقض و تضاد، که دو گزاره به اثبات و نفی یک حقیقت یا صفات آن پردازند؛ که در این صورت، اختلاف به وسیله تأمل و جمع عرفی قابل رفع نیست. اختلافات عرفی در هر متنی وجود دارد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۸ و ۴۹۹)

مثلاً وقتی خداوند می فرماید ما به انسان کرامت و شرافت داده ایم، منظور این است که خداوند در مقایسه با سایر موجودات (با صرف نظر از ارزش های اخلاقی) یک سلسله نعمت هایی را به انسان داده است که به سایر موجودات نداده است. در نتیجه انسان دارای بهره وجودی بیشتر می شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۶۳) بنابراین مقصود از منزلت و کرامت مطرح شده در سوره اسراء، کرامت ذاتی و تکوینی است نه اکتسابی و ارزشی.

الف) کرامت ذاتی

مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی، امکانات و مزایای بیشتری دارد یا تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتری صورت پذیرفته و در هر حال، از دارایی و غنای بیشتری برخوردار است.

این نوع کرامت، حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از آن برخوردارند؛ از این رو، هیچ کس نمی‌تواند و نباید به سبب برخورداری از آنها بر موجود دیگری فخر فرورد و آن را ملاک ارزشمندی و تکامل انسانی خود بداند یا به سبب آن، مورد ستایش قرار گیرد؛ بلکه باید خداوند را بر آفرینش چنین موجودی با چنین امکاناتی ستود؛ آن گونه که خود فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون / ۱۴)؛ زیرا این کرامت، به اختیار انسان ربطی ندارد و انسان چه بخواهد و چه نخواهد، از این کرامت برخوردار است.

آیاتی مانند آیه چهارم سوره تین: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ» و آیه ۱۴ از سوره مؤمنون: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و آیه ۷۰ سوره اسراء: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» و آیات فراوانی که از تسخیر جهان و آفرینش آنچه در زمین است برای انسان سخن می‌گویند؛ مانند «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ...» (جاثیه / ۱۳) و مانند «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره / ۲۹)، همه بر کرامت تکوینی نوع انسان دلالت دارند و آیاتی از قبیل «وَوَخَّلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء / ۲۸) و آیه ۷۰ اسراء که دلالت بر برتری انسان بر بسیاری از مخلوقات (نه همه آنها) دارد، عدم برتری ذاتی انسان بر برخی از موجودات (فرشتگان) را یادآور می‌شود.

ب) کرامت اکتسابی

مقصود از کرامت اکتسابی، دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و عمل صالح اختیاری خود به دست می‌آورد. این نوع کرامت، برخاسته از تلاش و ایثار انسان و معیار ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است. با این کرامت است که می‌توان به حقیقت انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست. همه انسان‌ها، استعداد رسیدن به این کمال و کرامت را دارند؛ اما برخی به آن دست می‌یابند و برخی از آن بی‌بهره می‌مانند. پس در این کرامت، نه همه انسان‌ها برتر از دیگر

موجوداتند و نه همه آنها فروتر یا مساوی با دیگر موجودات هستند؛ از این رو، آیاتی که به کرامت اکتسابی انسان پرداخته‌اند دو دسته‌اند:

یک. آیات نفی‌کننده کرامت اکتسابی

از مجموع آیاتی که در این زمینه وارد شده، به ذکر چهار آیه بسنده می‌شود:

۱. «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ (تین / ۵) سپس او را به فروترین [و خوارترین مرحله] فروتران

بازگردانیدیم.»

ناظر بودن این آیه به نفی کرامت اکتسابی از برخی انسان‌ها، بدان دلیل است که در آیه قبل، از آفرینش انسان در بهترین ساختار و بنیان سخن گفته شده و در آیه بعد، انسان‌های مؤمن و دارای عمل شایسته، از سقوط در اسفل السافلین استثنا شده‌اند. اگر این سقوط، اختیاری نبود، آفرینش انسان لغو می‌نمود و این کار خداوند که انسان را در بهترین بنیان بیافریند و سپس بی‌جهت و بدون آنکه انسان اختیاری داشته باشد یا تقصیری از او سرزند، وی را به پست‌ترین مرحله بازگرداند، غیر حکیمانه بود؛ افزون بر آن، آیه بعد نشان می‌دهد که انسان، با ایمان و عمل صالح خویش می‌تواند خود را از چنین وضعیتی نجات یا از افتادن در آن ورطه‌هایی دهد؛ بنابراین معلوم می‌شود که چنین سقوطی، ناشی از اعمال اختیاری انسان و امری اکتسابی است.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد:

و منظور از (خلق کردن انسان در احسن تقویم) این است که: تمامی جهات وجود انسان و همه شئونش مشتمل بر تقویم است و معنای (تقویم انسان) آن است که او را دارای (قوام) کرده باشند و قوام عبارت است از هر چیز و هر وضع و هر شرطی که ثبات انسان و بقایش نیازمند بدان است و منظور از کلمه (انسان) جنس انسان است، پس جنس انسان به حسب خلقتش دارای قوام است و نه تنها دارای قوام است، بلکه به حسب خلقت دارای بهترین قوام است و از این جمله و جمله بعدش که می‌فرماید: (ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ ...) استفاده می‌شود که انسان به حسب خلقت طوری آفریده شده که صلاحیت دارد به رفیع‌اعلی عروج کند و به حیاتی خالد در جوار پروردگارش و به سعادت خالص از شقاوت نائل شود و این به خاطر آن است که خدا او را مجهز کرده به جهازی که می‌تواند با آن علم نافع کسب کند و نیز ابزار و وسائل عمل صالح را هم به او داده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۳۲۰)

۲. «وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ (اعراف / ۱۷۹) و در واقع بسیاری از جنّ و انسان [ها] را برای جهنّم آفریدیم [چراکه] برایشان دل ها [و عقل ها] بی است که با آنها فهم عمیق نمی کنند و برایشان چشم هایی است که با آنها نمی بینند و برایشان گوش هایی است که با آنها نمی شنوند آنان همانند چهارپایانند، بلکه آنان گمراه ترند! تنها آنان غافلانند.»

۳. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ؛ (انفال / ۲۲) به راستی که بدترین جنیندگان نزد خدا، ناشنویان [و] گنگ‌هایند که خردورزی نمی کنند.»

۴. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا؛ (معارج / ۲۰ - ۱۹) در حقیقت انسان آزمند و کم‌طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بی تابی می کند.»
ذیل دو آیه اول نشان می دهد که انسان ها به دلیل به کار نگرفتن عقل و اندیشه و عمل نکردن به مقتضای آن، مذمت شده اند و معلوم می شود که منظور از کرامت در آن، کرامت اکتسابی است و آیه سوم، به دلیل آنکه در آیه بعد، نمازگزاران را به سبب نماز خواندن و اعمال اختیاریشان استثنا می کند، مربوط به کرامت اکتسابی است.

دو. آیات اثبات کننده کرامت اکتسابی

در این زمینه نیز آیات فراوانی وجود دارد که به ذکر دو نمونه اکتفا می شود:

۱. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ؛ (حجرات / ۱۳) در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا خودنگهدارترین (و پارساترین) شماست.»

۲. مجموعه آیاتی که پس از نفی کرامت اکتسابی، برخی انسان ها را از آن استثنا می کنند؛ از قبیل «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا ...؛ (عصر / ۳ - ۲)؛ قطعاً [هر] انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آورده ...»، «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ؛ (تین / ۶ - ۵) سپس او را به فروترین (و خوارترین مرحله) فروتران باز گرداندیم، مگر کسانی که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، پس برای آنان پاداشی بی پایان است» و نیز آیات ۲۲ - ۱۹ سوره معارج.

همان طور که اشاره شد، کرامت اکتسابی، به اعمال اختیاری انسان وابسته است و دستیابی به آن، چنان که در آیات پیشین آمده است، جز با تقوا، ایمان و اعمال شایسته میسر نیست.

با توجه به آنچه گذشت مسئله «اشرف مخلوقات بودن انسان» نیز پاسخ روشن خود را می‌یابد؛ زیرا اگر مقصود از اشرف مخلوقات بودن انسان، برخورداری از غنای بیشتر و دارایی‌های فراوان‌تر (هرچند به صورت استعداد و امکانات فراوان‌تر و فراتر) نسبت به دیگر موجودات به‌ویژه موجودات عالم ماده باشد، طبق بینش قرآنی و دینی، انسان اشرف مخلوقات است و آنچه در بحث در آیات مربوط به کرامت ذاتی گذشت، برای اثبات این مدعا کافی است؛ گرچه ممکن است برخی از موجودات دیگر، مانند فرشتگان در پاره‌ای از ویژگی‌ها فراتر از انسان باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۸۶) یا برخی از موجودات، مانند جن، هم‌تراز انسان‌ها باشند؛ اما اگر مقصود، شرافت و برتری ارزشی انسان بر همه مخلوقات باشد، نمی‌توان گفت که همه انسان‌ها بر سایر مخلوقات خداوند برتری ارزشی دارند.

البته در میان بشر، انسان‌هایی یافت می‌شوند که از هر یک از مخلوقات خداوند، بلکه از همه آنها برترند و در کرامت اکتسابی، به حد و مرتبه‌ای دست یافته‌اند که هیچ موجودی به آن دست نمی‌یابد. اینان همان انسان‌هایی هستند که به مقام ولایت تکوینی و خلافت مطلقه الهی رسیده‌اند.

کرامت اکتسابی امر حقیقی یا اعتباری؟

در اینجا یک پرسش اساسی مطرح است و آن اینکه اگر کرامت اکتسابی، امری ارزشی و ویژه انسان است، پس چگونه در قرآن مجید انسان‌های فاقد کرامت اکتسابی، همانند یا بلکه فروتر از چارپایان دانسته شده‌اند؟ چگونه می‌توان یک امر ارزشی و اعتباری را با یک امر تکوینی و هستی‌شناختی مقایسه کرد و این دو مقوله را هم‌تراز یکدیگر دانست؟

پاسخ آن است که کرامت اکتسابی انسان، هرچند از مقوله حقایق ارزش شناختی است، اما امری حقیقی است نه اعتباری؛ به عبارت دیگر، هر امر ارزشی، لزوماً اعتباری و قراردادی نیست. و هنگامی که گفته می‌شود: شجاعت، سخاوت‌مندی، ایثار و فداکاری از مقولات ارزشی است، به این معنا نیست که شخص سخاوت‌مند، ایثارگر و فداکار را صرفاً براساس قرار و اعتبار، خوب و شایان تحسین و تقدیر می‌دانند، بلکه چنین شخصی واقعاً از اموری حقیقی به نام سخاوت، ایثار و فداکاری برخوردار شده است که دیگری فاقد آن است.

کرامت اکتسابی نیز چنین است، کرامت اکتسابی انسان امری صرفاً اعتباری و قراردادی نیست، بلکه انسان حقیقتاً تکامل می‌یابد یا سقوط می‌کند؛ از این‌رو، افزون بر آنکه می‌توان انسان‌ها را از جهت برخوردار بودن از کرامت اکتسابی و عدم آن با یکدیگر سنجید و یکی را فراتر و دیگری را فروتر

دانست، می‌توان انسان‌ها را از همین منظر با حیوان‌ها و دیگر موجودات نیز سنجید و بعضی را فراتر از فرشتگان یا فروتر از جمادها و حیوان‌ها دانست؛ به همین دلیل در آیه شریفه: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَاغِلُونَ» (اعراف / ۱۷۹) و در واقع بسیاری از جن و انسان [ها] را برای جهنم آفریدیم [چراکه] برایشان دل‌ها [و عقل‌ها] بی‌است که با آنها فهم عمیق نمی‌کنند و برایشان چشم‌هایی است که با آنها نمی‌بینند و برایشان گوش‌هایی است که با آنها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایانند، بلکه آنان گمراه‌ترند! تنها آنان غافلانند.» انسان‌های فاقد کرامت اکتسابی، همانند چارپایان، بلکه گمراه‌تر دانسته شده‌اند و در آیه ۲۲ انفال «بدترین جنبنده» «... شَرَّ الدَّوَابِّ...» نام گرفته‌اند و چنین انسان‌هایی در قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش خاک می‌بودند: «... وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا / ۴۰) و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!» (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۶۰)

از قرآن کریم می‌توان آیاتی را که در آن انبیا و اولیای الهی مقدم بر ملائکه ذکر شده (نساء / ۱۷۱؛ تحریم / ۴) براساس قاعده الأهم فالأهم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۲۱۰)، به عنوان شاهد بر این مدعا ذکر کرد.

نتیجه

انسان، از آنجا که می‌تواند در مسیر کمال گام برداشته و استعدادهای وجودی خود را در جهت خدایی از قوه به فعل درآورد، می‌تواند از چنان مقام قربی برخوردار شود که از ملائکه نیز برتر شود. از این رو قرآن کریم به هنگام آفرینش از انسان تجلیل می‌کند و فرشتگان به سجده او می‌پردازند؛ نظر به همین استعداد ذاتی انسان است که می‌تواند از کمالات وجودی والاتر برخوردار شود. ظرفیت و استعداد نوع انسان به گونه‌ای است که قابلیت دریافت «علم الأسماء» را دارد و اگر در سایه تربیت الهی قرار گیرد، می‌تواند از فرشتگان هم برتر شود.

با توجه به دیدگاه مفسران فریقین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که دو نوع کرامت برای انسان وجود دارد؛ کرامت ذاتی و تکوینی و کرامت ارزشی و اکتسابی. در کرامت ذاتی، خداوند نوع انسان را بر سایر موجودات به جز فرشتگان برتری بخشیده است، اما در کرامت اکتسابی زمام امور و اختیار کار دست انسان است. در کرامت اکتسابی خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که بالقوه توان و استعداد برتری بر تمامی موجودات، حتی فرشتگان را دارد.

انسان در میان موجودات از چنان ظرفیت عظیمی برخوردار است که از سویی می‌تواند در سایه ایمان و عمل صالح و عبودیت از مقام و منزلتی برخوردار شود که فرشتگان بدان دسترسی ندارند و از سوی دیگر، اگر به ارشادهای وحی و عقل، پشت نماید و شهوت و هواهای نفسانی را بر عقل چیره سازد، از حیوان‌ها پست‌تر گردد. از نگاه قرآن کریم برخی انسان‌ها در پرتو وحی تربیت یافته و خود را به مقام خلافت الهی و کمال نهایی می‌رسانند و برخی با اعراض از آموزه‌های وحیانی به صفاتی چون زیان کار، ضعیف، ناسپاس، عجول، جهول و غیره متصف می‌گردند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۳، قم، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر.
- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود؛ ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- بیضاوی، ناصرالدین، ۱۴۱۸ ق، *تفسیر انوار التنزیل*، محمد المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ ق، *شرح المقاصد*، عبدالرحمن عمیره، قم، منشورات رضی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر نور الثقلین*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- رازی، محمد، ۱۴۲۰ ق، *تفسیر الکبیر*، بیروت، دار الفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، صفوان عدنان داوودی، بیروت و دمشق، دار القلم، الدار الشامیة.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۴، *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۶.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۴، *منطق تفسیر قرآن (۱)*، قم، جامعه المصطفی العالمیة.
- _____، ۱۳۸۹، *تفسیر قرآن مهر*، قم، عصر ظهور.
- زمخشری، جارالله محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۲.

- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير، دمشق و بيروت، دار ابن كثير و دار الكلم الطيب.
- طباطبایی، سيد محمد حسين، ۱۳۹۰، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه اعلمی، چ ۲.
- طبرسى، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، مجمع البيان لعلوم القرآن، بيروت، مؤسسه اعلمی.
- طوسى، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، الامالى، تصحيح على اكبر غفارى و بهراد جعفرى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چ ۲.
- عياشى، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، كتاب التفسير، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه.
- فيض كاشانى، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، تفسير الصافى، تهران، الصدر، چ ۲.
- مراغى، احمد بن مصطفى، ۱۹۸۵ م، تفسير المراغى، بيروت، دار احياء التراث العربى، چ ۲.
- مصباح يزدى، محمد تقى، ۱۳۸۶، معارف قرآن (انسان شناسى)، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى.
- مكارم شيرازى، ناصر و همكاران، ۱۳۷۴، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الاسلاميه.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی